

۳۰۷۳۵۱۳

به نام خدا

سینا و من

چگونه به سینما راه یافتم

نوشته: مهدی فخیم زاده

مشاهیر هنر

انتشارات مشاهیر هنر

www.mashahirehonar.com

- سرشناسه : فخیمزاده، مهدی، ۱۳۲۱ - .
 عنوان و نام پدیدآور : سینما و من: چگونه به سینما راه یافتم/ نوشته مهدی فخیمزاده.
 مشخصات نشر : تهران: مشاهیر هنر، ۱۳۹۸.
 مشخصات ظاهری : ۸۵۶ص.
 شابک : 978-622-96201-1-3
 موضوع : فخیمزاده، مهدی، ۱۳۲۱ - -- خودسرگذشتنامه
 موضوع : بازیگران -- ایران -- قرن ۱۴ -- سرگذشتنامه
 موضوع : Actors -- Iran -- 20th century -- Biography
 موضوع : سینما -- ایران -- تهیه‌کنندگان و کارگردانان -- سرگذشتنامه
 رده‌بندی کنگره : PN۲۹۵۸
 رده‌بندی دیویی : ۷۹۲/۰۲۸۰۹۲
 شماره کتابشناسی ملی : ۵۹۸۶۵۰۸



عنوان: سینما و من، چگونه به سینما راه یافتم

نویسنده: مهدی فخیمزاده

ناشر: انتشارات مشاهیر هنر

نوبت چاپ: اول - زمستان ۱۳۹۸

طراح جلد: حسین مرشدی

شمارگان: ۵۰۰ جلد

قیمت: ۱۳۹۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۶۲۰۱-۱-۳

آدرس نشر: تهران، خیابان مدنی شمالی، جنب مترو فدک، ساختمان تجاری اداری پالمیرا،

طبقه پنجم واحد ۵۰۵؛ تلفن: ۷۷۸۵۰۳۵۱؛ ۷۷۸۵۰۴۸۴ همراه ۷۷۸۵۰۴۸۴ همراه ۰۹۱۲۷۰۹۴۰۵۹

هرگونه کپی برداری یا تکثیر کتاب، بدون اخذ مجوز کتبی از ناشر، ممنوع است
 و شامل ماده ۲۳ قانون حمایت از حقوق مؤلفان و هنرمندان خواهد بود.

فهرست مطالب

۱۷		کودکی
۲۱		اولین آشنائی من با سینما
۳۴		خود می سازم
۴۲		بیرستان
۴۲		چه پو رها (رازی)
۴۶		درین س...
۵۱		لات جرانم
۵۵		کلاس بازیگری
۶۵		تئاتر، بوکس و الب...
۶۷		بی آزار
۷۱		جوانی
۷۱		دانشکده پزشکی
۷۹		دانشکده پلیس
۸۱		تجربه قمار
۸۱		سربازی
۸۵		آموزشی و پادگان
۹۹		کمک پزشک
۱۰۲		بیمارستان روانی
۱۰۹		ورود به عالم هنر
۱۰۹		دانشکده ادبیات

- دوباره فیل من یاد هندوستان کرد..... ۱۱۳
- عشق ... ۱۱۸
- هنرستان هنرپیشگی..... ۱۱۹
- دوباره سمندریان ۱۲۶
- من و اعتیاد..... ۱۳۵
- دختری که پدیده بازیگری شد..... ۱۴۱
- دانشکده دراماتیک ۱۴۴
- اجراهای تئاتر..... ۱۵۰
- معجزه ۱۵۰
- این تجربه و کارگردانی در تئاتر ۱۶۰
- آنتی فون ۱۶۱
- دومین کارگردانی ۱۶۳
- خشم ۱۶۶
- خلق الانسان ۱۶۷
- راهبها ۱۶۷
- کرگدن ها..... ۱۶۹
- سعیدسلطانپور ۱۷۵
- سنگ و سرنا..... ۱۷۱
- کارمند اداره تئاتر..... ۱۷۶
- سینما ۱۸۵
- تپلی ۱۸۸
- خانواده سرکار غضنفر..... ۲۰۴
- دستیار کارگردان ۲۰۷
- گلستان و اسرار کنج دره جنی ۲۱۱

۲۱۶	پری
۲۱۸	تجربه با کیارستمی
۲۲۳	مکافات
۲۲۸	اولین فیلمنامه
۲۳۰	پشمالو
۲۴۲	مجازات
۲۵۳	کاراته
۲۵۵	فری دست قشنگ و سودای تهیه کنندگی
۲۶۴	فیلمنامه نویسی و بازیگری
۲۶۴	کمپ و یاهو
۲۶۹	پیش کسرت
۲۷۳	گل یخ
۲۸۱	هزار بار مردن
۲۸۶	اولین تجربه تهیه کنندگی
۲۸۶	در شهر خبری نیست
۲۹۱	قوت پدر
۳۰۱	طلاق
۳۱۴	به دادم برس رفیق
۳۲۰	انقلاب و سینما
۳۳۵	بازگشایی سندیکای هنرمندان
۳۴۱	«میراث من جنون»
۳۴۳	ساواک شو
۳۴۶	فلاش بک (گذشته)
۳۵۱	بازگشت از گذشته

تهیه کننده «میراث من جنون» اعدام شد.....	۳۵۷
گروگان گیری.....	۳۶۱
حمله به انجمن واردکنندگان وسینماداران.....	۳۶۱
جنگ و «اشباح».....	۳۶۴
نمایش «میراث من جنون».....	۳۷۳
برزخی‌ها.....	۳۷۵
زخمه.....	۳۷۹
تفنگدار (واقعاً آرטיست شدم).....	۳۸۱
بازسازی سینمای ایران.....	۳۹۵
فرالدین بهار و سید محمدبهشتی.....	۳۹۵
خاک و خون.....	۳۹۶
فرار.....	۴۰۰
تشریفات - عقاب.....	۴۱۶
جدال.....	۴۲۸
مسافران مهتاب.....	۴۳۹
درجه بندی حمایت، هدایت، و نظارت.....	۴۵۳
مجمع تولید کنندگان.....	۴۵۹
بهار در پائیز و طپش.....	۴۶۱
دیکتاتورهای دلسوز.....	۴۶۱
خشم معاونت سینمایی.....	۴۷۱
انشعاب در مجمع تولید کنندگان و همسبستگی مجدد.....	۴۷۱
خواستگاری.....	۴۷۴
انتشار مجله سینمایی.....	۵۰۳
ساده لوح.....	۵۰۵

۵۰۶	رو در رویی با فخرالدین انوار
۵۱۷	رنو - تهران - ۲۹
۵۲۱	شتابزده
۵۲۷	بوران - تاواریش - همسر
۵۲۷	بوران فیلمی که هرگز ساخته نشد
۵۳۳	ارمنستان
۵۳۴	متری
۵۳۹	ایروان
۵۴۸	محو
۵۶۳	تاواریش
۶۰۲	همسر
۶۱۷	تنهاترین سردار - تدریس
۶۱۷	تنهاترین سردار
۶۴۹	تدریس
۶۵۳	ولایت عشق
۶۷۰	دولت اصلاحات و انحلال مجمع تولید کنندگان
۷۱۳	خواب و بیدار - هم نفس
۷۱۳	خواب و بیدار
۷۱۹	هم نفس
۷۶۲	سریال سازی در میان مناقشات صنفی
۷۶۲	دستگیری هیئت مدیره خانه سینما
۷۷۱	حس سوم و مختارنامه
۷۷۹	فیلم تبلیغات انتخابات
۷۸۹	بی صدا فریاد کن و شورای عالی تهیه کنندگان

ساختمان ۸۵	۸۰۰
پیوست ها	۸۱۷
پیوست ۱: متن بیانیه سینماگران	۸۱۸
پیوست ۲: بولتن سینمایی	۸۲۸
پیوست ۳: نامه حجة الاسلام کریمی	۸۴۷

www.ketab.ir

یادداشت نریسنده

اتوبیوگرافی یا زندگی‌نامه نویسی، به دلایل مختلف؛ از جمله فروتنی، شکسته نفسی و مایل به گمنامی که ریشه در مبانی فرهنگی ما دارد، در ایران چندان متداول و مرسوم نبوده و سابقه طولانی و تاریخی ندارد. معمولاً شرح حال نویسان برای دستان به زندگی‌نامه شخصیت‌های معروف و صاحب‌نام، با مراجعه به متون و نوشته‌های دیگران به جستجوی احوال و مختصات زندگی ایشان می‌پردازند.

اما زندگی‌نامه نویسی یکسره در ایران بر سابقه نیست، خواندم که: «ابوعلی سینا زندگی‌نامه خود را بر شاگردانش اهدا می‌کرد»، در تاریخ معاصر ایران نیز (به خصوص بعد از مشروطیت) نمونه‌های متعددی مشاهده می‌شود، از جمله می‌توان به «حیات یحیی» نوشته یحیی دولت‌آبادی و «زندگی من» احمد کسروی اشاره کرد. لیکن چنین تلاش‌هایی، تا آنجا که من اطلاع دارم، بین هنرمندان و دست‌اندرکاران رشته‌های مختلف هنری، اعم از تئاتر، سینما، موسیقی، نقاشی و... کم سابقه و شاید بی‌سابقه است. آنچه موجود است خاطره‌گویی هنرمندان است که معمولاً توسط روزنامه نگاران و اصحاب قلم ثبت و ضبط شده و به صورت کتاب منتشر گردیده است. معروفترین این آثار خاطرات عزت‌الله انتظامی است که به نام «آقای بازیگر» توسط هوشنگ گلمکانی به چاپ رسیده است. آثار مکتوب دیگری نیز درباره کارگردان‌ها و بازیگران مختلف، شامل نقدها و نوشته‌ها و مصاحبه‌های منتشره بوده و

احتمالاً اشاره مختصری به زندگی آن هنرمند دارد.

از این رو اطمینان دارم، زندگی‌نامه حاضر که توسط خود من به رشته تحریر درآمده سوالات متعددی را در ذهن شما خواننده عزیز به وجود خواهد آورد: چرا نوشته؟ درباره خودش چه فکری می‌کند؟ چه جایگاهی برای خودش قائل است؟ به چه توهمی دچار شده که ضرورت نوشتن چنین زندگی‌نامه‌ای را احساس کرده است؟... و سوال‌هایی از این دست که بدون شک می‌تواند منطقی اصولی باشد. اما حقیقت این است که درمورد خودم به هیچ توهّم و سوءنیتی دچار نشده‌ام. می‌دانم که هستم، چه کرده‌ام و چه جایگاهی در هنرهای نمایشی این سرزمین دارم.

من اصولاً خود را هنرمندی دانم و چنین جایگاهی برای خودم قایل نیستم و این مطلب را چند بار در مصاحبه‌ها گفته و اعلام کرده‌ام و با همین دید و نظر است که هیچ تلاشی برای ساختن فیلم جشنواره‌ای و حضور در جشنواره‌ها و گرفتن جایزه نکرده‌ام. می‌کنم و اگر گاهی اتفاقی در این زمینه افتاده کاملاً ناخواسته بوده است. سعی و تلاش من بر این بوده و هست که درحیطه سینمای ایران «سرگرمی ساز» باشم و البته صفت سرگرمی‌سازی را نه تنها مذموم نمی‌شمارم بلکه لقب پرافتخار می‌دانم که فیلمسازان بزرگ و برجسته‌ای چون هاوارد هاوکز و هیچکاک خود را به آن موصوف کرده‌اند. سرگرمی ساز همانطور که از نامش پیداست آثارش در ارتباط با مخاطب عام شکل می‌گیرد، نه مخاطب خاص، نه جشنواره، نه جایزه و آثارش به هر دلیلی مورد توجه مخاطب عام قرار نگیرد مسلماً شکست خورده و شکستش با هیچ منطقی توجیه پذیر نیست. حتی اگر جایزه‌ای بگیرد و مخاطب خاص «به به» و «چه چه» کند. به همین دلیل سرگرمی‌ساز چاره‌ای ندارد جز این که خود را به ابزار بیانی هنرهای نمایش یعنی درام و دراماتورژی، بازیگری و بازی‌سازی، زبان تصویر و دکوپاژ مسلح ساخته و با تخصص‌های مکمل، مثل فیلمبرداری، مونتاز، طراحی صحنه، طراحی لباس، چگونگی تهیه و تولید و نحوه

ارائه و پخش و نمایش محصولات سینمایی، آشنایی کامل داشته باشد.

در یک کلام سرگرمی‌ساز قبل از اینکه هنرمند باشد تکنوکرات است و آگاهی از مقولات مختلف تشکیل دهنده و هماهنگ کننده آثار نمایشی، شرط لازم کار اوست و من خود را یک تکنوکرات می‌دانم و فکر می‌کنم که بعد از سال‌ها کار و تلاش و ساختن تعدادی فیلم و سریال بد و متوسط و چند اثر قابل قبول تا حدودی به ابزار کارم مسلط شده‌ام و این تنها ادعای من است.

اما به گمانم هنوز به سوال شما خواننده عزیز پاسخ داده نشده، حال همان سوال می‌تواند اینگونه مطرح باشد: چرا یک تکنوکرات برای خودش زندگی‌نامه نوشته؟

دلایل متعددی برای این کار دارم که سعی می‌کنم به بعضی از آنها اشاره کنم.

اول اینکه بعد از چندین دوره فعالیت در سینما و تلویزیون به عنوان کارگردان و هفده سال تدریس در آموزشگاه‌های هنری و چندین دوره تدریس در دانشکده‌های هنری و ارتباط دایم با نسل جوان به وضوح دیده و می‌بینم که چگونه جوان‌ها برای ورود و حضور در عرصه نمایش سر از پا نمی‌شناسند (البته بطور طبیعی چیز بدی نیست)، مشکل وقتی ظاهر می‌شود که می‌بینی این تلاشها در شرایطی اتفاق می‌افتد که کوچک‌ترین شناختی از بازیگری و فضاهای نمایشی کشور ندارند و در این عرصه از حداقل توان برخوردار نیستند، ولی مدام خودشان را به این در و آن در می‌زنند و به این و آن عرض می‌کنند تا راهی بجویند و در مقابل دوربین قرار بگیرند و وقتی بررسی بضاعت چقدر است؟ پیوسته این کلمات را تکرار می‌کنند که: من خیلی استعداد دارم.

حتی وقتی ظاهراً برای آموزش در هنرستانی ثبت نام می‌کنند اولین سوال‌شان این است: آیا ما را برای بازیگری معرفی می‌کنید؟

این سوال خود به خود خبر از آن می‌دهد که اعتباری برای آموزش بازیگری قایل نیستند و می‌خواهند از کلاس بازیگری به عنوان سکوی پرتاب استفاده

کنند، به زبان بی‌زبانی فریاد می‌زنند که بازیگری آموختنی نیست. تعلیم بی‌معناست، بازیگر را باید کشف کرد و من همانم که اگر فرصتی یابم دنیای نمایش را دگرگون می‌کنم.

خصیصه دیگر این جوان‌های عاشق بازیگری، ساده انگاری درباره فضاهای نمایشی کشور است، هیچ تصویری از این دنیای بی‌رحم و آشفته و آغشته به شهرت و محبوبیت و مادیات ندارند. تصور می‌کنند که دست اندرکاران سینما و تلویزیون منتظر و بی‌تاب و بیکار نشسته‌اند تا استعداد درخشانی که جز خود او کسی نیست از راه برسد و او را کشف کنند و روی سرشان بگذارند و حلوا حلوا کنند و چون چنین می‌انگارند، هیچ ارزش و اعتباری برای تلاش و کوشش و مطالعه و احراز قابلیت‌های بازیگری قایل نیستند و معتقدند تنها رمز موفقیت، شانس، رابطه و پایانی بازی است و برای اثبات این مدعا پیوسته درصدد مقایسه برمی‌آیند و می‌پرسند:

- مگر فلان کس درس خوانده؟

- فلانی که کلاس ندیده.

- آیا چهره من برای بازیگری مناسب نیست؟

- آیا من از فلان بازیگر زیباتر نیستم؟

- فلانی مگر چه می‌کند؟

این خیل عظیم متقاضیان بازیگری خصلت مشترک دیگر، عدم دارنده معمولاً کم تحمل و عجز هستند و توقع دارند که همین امروز فردا قدم به سینما و تلویزیون بگذارند و فرشته شهرت و محبوبیت را در آغوش بگیرند و اگر بشنوند که هزینیه شدن زمان می‌خواهد بلافاصله می‌گویند: ده سال دیگه به چه دردم می‌خوره؟ آنوقت که من سنم بالا می‌رود و پیر می‌شوم.

حال اگر به هر دلیلی، از سر اتفاق و یا توسل به این و آن جلوی دوربین قرار بگیرند و نقشی به آنها واگذار شود فکر می‌کنند که کار تمام شده و رویا تحقق یافته، از فردا رفتارشان با اطرافیان دگرگون می‌شود، در خیابان مدام

به چپ و راست می‌نگرند تا جلوه شهرت خود را در چشمان دیگران ببینند. پیوسته منتظر پیشنهادهای جدید هستند و چون انتظارشان برآورده نمی‌شود سرخورده می‌شوند و دوباره به مقایسه خود با هنرپیشه‌های مطرح می‌پردازند و فکر می‌کنند قربانی روابط ناسالم درونی سینما و تلویزیون شده‌اند. در همین مراحل سرگشتگی است که معمولا سرو کله کلاشها و حقه‌بازها و شارلاتانهای سینما پیدا می‌شود و آنها را با پیشنهادهای شان می‌فریبند. یکی از پیشنهادهای متداول و بسوم آنها خریدن نقش است، مثلا می‌گویند: باید روی خودتان سرمایه‌گذاری کنید. نقش خریدنی است. بعد به دروغ از چند هنرپیشه معروف نام می‌برند که از طریق پول دادن و خریدن نقش وارد عالم سینما شده‌اند. حال اگر متقاضی به یک پولی در بساط خود یا خانواده‌اش باشد، بی‌تردید در دام آنها می‌افتد. آن‌ها به دلیل عدم شناخت، قادر به تشخیص و تمیز تهیه‌کننده و کارگردان‌های واقعی از پارانیت‌های سینما و تلویزیون نیستند. پرازیت‌هایی که همیشه درحواشی کارها، پرنده و برق مثل هنرهای نمایشی یا موسیقی بوده و خواهند بود.

البته همه علاقمندان بازیگری و هنرهای نمایشی از چنین خصلتی برخوردار نبوده و چنین فرجامی در انتظارشان نیست. در طی سال‌ها تدریس، هنرجوهای زیادی را دیده‌ام که با سعی و تلاش و واقع بینی باور شده و قدم به میدان هنرهای نمایشی گذاشته‌اند و با اثبات توانایی و استعداد خود اکنون به عنوان حرفه‌ای‌های سینما، تلویزیون و تئاتر به کار مشغولند.

البته خود من نیز در سال‌های اولیه از این گونه توهما، غلط فهمی‌ها، کج اندیشی‌ها و طی طریق در این کوره راه‌های بی‌فرجام درمان نبوده‌ام، ولی به هر حال با تلاش، کوشش، استقامت و صبر توانسته‌ام به فضای نمایشی این سرزمین راه یافته و در این سینما به عنوان نویسنده، کارگردان، بازیگر و تهیه‌کننده فعالیت نمایم.

اکنون با بازنویسی این خاطرات سعی دارم تجربیاتم را به دیگران منتقل و

گوشه‌ای از این مسیر پرتلاطم، سخت و طولانی را باز و نشان دهم که چگونه توانستم بدون پول و پارتی و داشتن چهره و اندامی آنچنانی، بیش از چهل سال در تئاتر و سینما و تلویزیون حضوری مداوم داشته باشم و امیدوارم که از این طریق نوری بر این مسیر تاریک و دنیای ناشناخته و وسوسه انگیز تابانده باشم.

یکی دیگر از دلایل نوشتن این زندگی‌نامه، فعالیت من در سینمای قبل از انقلاب است. گرچه در این رشته تحصیل کرده و در گروه پاسارگاد به رهبری استاد خدیجه حمید سمندریان تجربه اندوخته بودم، لیکن وقتی تصمیم گرفتم به صورت حرفه‌ای فعالیت کنم، خواسته و یا ناخواسته به درون سینمای بدنه و تجاری قبل از انقلاب افتاده و خود به خود با فضا، روابط و شخصیت‌های مرسوم و متداول آن روزگار محسوس شدم که البته هیچ ارتباطی با سینمای روشنفکری و حمایتی نداشت. سینمای روشنفکری از بودجه‌های دولتی و شبه دولتی تغذیه می‌کرد و دغدغه بازاریابی، سرمایه‌داری و اصولاً با سینمای تجاری متفاوت بود. سینمای تجاری یا بدنه در بخش خصوصی تولید و قوانین تجارت (معامله و سود و زیان) بر آن حاکم بود و چون با شهرت و محبوبیت همراه بود، خود به خود روابط، شرایط و شخصیت‌های خاص خودش را تولید می‌کرد که شناختشان احتمالاً به عنوان بخشی از تاریخ اجتماعی و فرهنگی کشور ما خالی از لطف نیست و تا آنجا که من میدانم تاکنون هیچ پژوهش و تحقیقی در این زمینه نشده و سینمایی نویسان ما هیچ هم‌تیمی را نیز مصروف نداشته‌اند، زیرا کسانی که درباره سینما می‌نویسند معمولاً سینمای تجاری آن روزگار را از نزدیک تجربه نکرده‌اند و آن‌هایی که تجربه‌ای در این زمینه دارند، یا وفات کرده و یا از کشور خارج شده‌اند. از آن دوران چند نفری باقی مانده‌اند و من یکی از آن چند نفرم. البته آنچه من نوشته‌ام جنبه پژوهشی و تحقیقی ندارد و تنها به ذکر احوال شخصی پرداخته‌ام ولی چون خود به خود از آن مسیر عبور کرده‌ام ناچار اشاراتی به شرایط، فضا و شخصیت‌های آن دوران دارم که می‌تواند برای خواننده روشنگر باشد.